



نگاه

# شعر امروز، مخاطب گریزی یا بحران مخاطب

■ احمد مستشار



ظاهر معادله عرضه و تقاضا را در بازار کتاب ایران برهم زده است. این کتاب‌ها علی‌رغم تیراژهای بسیار اندک که حتی از تیراژ میانگین و عادت شده این نوع آثار یعنی دو، سه هزار نسخه هم، کم‌تر است. این تصور واهی را به وجود آورده است که تولید آثار ادبی از هر زمان دیگری در ایران بیشتر شده و در مقابل تقاضا به حد مایوس‌کننده‌ای کاهش یافته است! و بنابراین آن چه که با آن روبرو هستیم بحران مخاطب است.

مؤلفان و شاعران این گونه آثار، که معمولاً خودشان ناشر مجموعه هایشان می‌شوند در واقع مولود شرایطی هستند که می‌توان از آن به عنوان «دوره گذار» یا «مرحله دگرگونی» نام برد.

از ویژه‌گی‌های چنین دوره‌ای - جدا از این که خود آن مولود کدام شرایط فرهنگی، اجتماعی و در مجموع فضای پیرامونی آن است - گریز از گذشته و تلاش در جهت ایجاد طرحی نو و ساختاری متفاوت با الگوهای کلیشه‌شده است.

در چنین شرایطی طبیعتاً برخی از حرکات با شناخت کامل نسبت به گذشته و درک ضرورت‌های ایجاد تغییر در کلیشه‌ها انجام می‌شود. و آن چه که حرکت‌های دگرگون‌کننده را شکل می‌دهد ضرورت‌های اجتماعی و تاریخی است که با شناخت کامل و منطقی نسبت

کتابخوان به برخی از آثار منتشر شده به ویژه مجموعه‌های شعر دلیلی شده است برای خودبرتربینی!! بعضی از شاعران و یحتمل نویسندگان سوپرمدرن‌اندرواقع این گروه از خلق‌کنندگان جوان آثار ادبی و به ویژه شعر بر آن‌اند که جامعه قادر به درک ارزش‌های هنری اثر آنان نیست! و به همین دلیل عدم توجه جامعه به آثارشان را به نوعی دلیل والایی و ارزش‌های ناب هنری مستتر در این آثار می‌دانند.

به معنای دیگر این گروه از بحران مخاطب به نوع دیگری استفاده می‌کنند و در واقع از بی‌اعتنایی مخاطب دیواری ساخته‌اند که در پناه آن بتوانند ضعف آثارشان را پنهان کنند. اینان در وجه دیگری از اندیشه‌شان به این نتیجه می‌رسند که، اکثریت مردم جامعه طرفدار آثار مبتذل و بی‌ارزش‌اند!! همان تصویری که برخی از روشنفکران! در دهه‌های چهل و پنجاه و آغاز موج مدرنیسم ادبی در ایران گرفتار آن شده بودند و باعث شد که بین آن‌ها و توده مردم و نیز نویسندگان و شاعرانی که آثارشان تا حدی مورد توجه مردم قرار می‌گرفت فاصله‌ای بعید ایجاد شود و این تصور همچنان ادامه دارد.

**گریز از گذشته، بی‌شناخت ضرورت‌ها**  
انتشار بی‌امان مجموعه شعرهایی که بیشتر آن‌ها آثار تجربی هستند و از سوی شاعران جوان روانه بازار نشر می‌شوند به

بحران مخاطب عنوانی است که از سوی اهل قلم و به ویژه برخی از شاعران برای بیان چگونگی تعامل بین خود و جامعه‌ای که ظاهراً باید مخاطب آنان باشد ساخته شده و به نوعی بیانگری توجیهی جامعه نسبت به آثار ادبی خلق شده و به خصوص شعر امروز است.

اگرچه تعمیم دادن این عنوان بر رابطه همه‌ی گونه‌های ادبی و از جمله داستان کوتاه و رمان با جامعه چندان منطقی به نظر نمی‌رسد اما ظاهراً خلق‌کنندگان گونه‌هایی از آثار ادبی و به ویژه ناشران که از منظر کمیت‌گرایی و بر پایه تیراژ اندک کتاب‌ها از بحران مخاطب سخن می‌گویند، سعی دارند که برای مشکل کمبود تیراژ آثار ادبی و در واقع دست‌یابی به فروش بیشتر در ایران، با عنوان کردن این مسئله راه‌چاره‌ای بیابند که این راه‌چاره از نظر برخی از آن‌ها، حتی می‌تواند عنایت دستگاه‌های دولتی مسئول و پرداختن یارانه‌ای برای انتشار کتاب‌هایی از این دست باشد.

در واقع تفکر ناشرانه بحران مخاطب را در وجه اقتصادی آن می‌بیند و خلق‌کنندگان جوان آثار ادبی و به ویژه شعر، از بی‌پژواک ماندن آثارشان در جامعه دل‌تنگ‌اند و در جستجوی راهی برای حل مسئله البته مسئله بحران مخاطب کارکرد دیگری نیز دارد و بی‌توجهی جماعت



گذشته و حال احساس می شود.

در این میان اما، گروهی که شمار آن ها نیز کم نیست، تنها براساس درک بسیار سطحی از مسایل و بی آن که شناختی نسبت به «حال» و آن چه که «گذشته» و «کلیشه» تلقی می شود، داشته باشند و فقط براساس ظاهر رخدادهای ادبی و به ویژه آثار ترجمه شده، مبادرت به خلق! آثاری می کنند که فقط ممکن است در ظاهر، شباهتی اندک به آن چه که می تواند ادامه منطقی حرکت های اصیل به حساب آید داشته باشند و حتی بسیاری از آن ها کم ترین نشانه ای از شناخت و آگاهی تولید کننده اش!! نسبت به شعر و ادبیات و درواقع عرصه ای که در آن مرتکب تولید شده است ندارد و کار صرفاً نتیجه تمایل به نوعی خودنمایی در محافل شبه ادبی خصوصی است و من اسم این نوع آثار را می گذارم ادبیات کافی شاپی! و از آن جا که مرتکبین این آثار درک درستی از مفهوم سنت گرای و نوآوری و مدرنیسم و پست مدرنیسم! ندارند در تقلید ظاهری از نمونه های مکتوب و یا بر مبنای الگوهای شنیداری چنان عمل می کنند که حاصل کارشان به ویژه در شعر، مجموعه ای نامفهوم از واژه ها و تعابیر و تصاویری ربط به یکدیگر را تشکیل می دهد و چنین معجونی! طبعاً نمی تواند هیچ احساسی را در مخاطب احتمالی برانگیزد و لاجرم به

سرعت از سوی مخاطبان بالقوه پس رانده می شود. و مجموعه های منتشر شده هر روز بیشتر بر حجم کتاب های باد کرده در قفسه کتابفروشی ها می افزاید - اگر پخش کننده ای داشته باشد یا ناشری - و یاد بین دوستانی که رغبتی به خواندن آن ها ندارند به تعارف دست به دست می شود. البته تا این جای قضیه عیبی ندارد، جز آن که طرفداران حفظ محیط زیست را به خاطر درخت هایی که از پا افتاده اند تا کاغذی حرام شود آزرده خاطر می کند، اما... عیب و ایراد کار از آن جا آغاز می شود که جمعی از جوانان اهل مطالعه و علاقه مندان به شعر و ادبیات که هنوز قدرت تمیز اصل و بدل را ندارند با این پیش فرض تاریخی و البته از بنیان غلط که هر کس کتابی نوشته لاجرم نویسنده است و دارای فضل و کمالات! یا هر چه در کتاب نوشته شده لزوماً درست است. این ها را الگو می گیرند و در نتیجه خط ممتدی از هذیان به نام شعر ادامه می یابد و مجموعه های شعر! یکی بعد از دیگری بی آن که حتی امید بر آمدن حتی یک جوانه از دشت عقیم و این واژه های سرهم بندی شده وجود داشته باشد منتشر می شوند. البته سرهم بندی تنها شامل شعر نمی شود و کتاب های دیگری نیز به این شیوه تدوین و منتشر می شوند. ولی... مسئله مهم، اثر کمی انتشار این

کتاب ها در آمار نشر است و ایجاد نوعی احساس کاذب به ویژه در بین مسئولان فرهنگی کشور که، آمار نشر افزایش یافته است و در شش ماهه مثلاً اول یا دوم سال فلان قدر عنوان کتاب چاپ شده است و از سوی دیگر یاد کردن همین کتاب ها در کتابفروشی ها توهم بحران مخاطب را به وجود می آورد. در حالی که اصولاً بسیاری از این تولیدات به اصطلاح فرهنگی برای مخاطب خلق نشده است و طبعاً هم نباید انتظار داشت که مخاطبی داشته باشد و بنابراین آن چه که برخی از ناشران و شاعران و برخی نویسندگان! از آن با عنوان بحران مخاطب سخن می گویند درواقع بحرانی برآمده از یک سوء تفاهم است. و این انتظار نابه جا که آن ها به دنبال مخاطبی می گردند که هرگز مخاطب آنان نخواهد بود. و گرنه آثار ارزشمند زیادی در همین تنگ جا خلق می شود که مخاطب خود را دارد و به چاپ پنجم و ششم و گاهی بیشتر هم می رسد و باز هم صد البته که با وجود آن چه گفتیم هیچ کس فکر کمبود سرانه مطالعه در ایران و این که از جمعیت هفتاد میلیون کشور درصد کمی اهل کتابند و کتابخوان، نیست اما مسئله را باید به درستی دید و در جستجوی راه حل درست برآمد.